

سلسله جلسات

تصویرسازی از خدادهای صدر اسلام

باتکیه بر حیات شریف امیرالمؤمنین علیه السلام

استاد اخوت و آقای رجبعلی

پاییز ۱۴۰۳

- ۳.....سلسله جلسات تصویرسازی از رخدادهای صدر اسلام، فصل سوم
- ۳.....حیات شریف امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}، جلسه بیست و پنجم، ۲۸ آبان ۱۴۰۳
- ۳.....خلاصه مطالب جلسات گذشته
- ۴.....بررسی بیت‌هایی از بلندترین شعر جناب ابوطالب^{علیه السلام}

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله جلسات تصویرسازی از رخدادهای صدر اسلام، فصل سوم

حیات شریف امیرالمؤمنین علی علیه السلام، جلسه بیست و پنجم، ۲۸ آبان ۱۴۰۳

خلاصه مطالب جلسات گذشته

دقیقه‌ی ۱۰ تا ۱۰

البته این جلسات بیست پنج‌گانه که دنبال شد و به اینجا رسید، عمدتاً متمرکز بود بر احوالات پدر بزرگوار علی علیه السلام، جناب حضرت ابوطالب علیه السلام از این جهت که نگاه، دیدگاه و رویکردها، مجاهدت‌ها، پس زمینه‌هایی که با وجود ایشان آشکار و بارز می‌شود خیلی کلیدی است، برای قفل‌های بی‌شماری که ما در بررسی تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام خواهیم داشت. ما در این جلسه‌ای که در خدمت شما هستیم خلاصه‌ای از جلسه قبل را بیان می‌کنیم.

ما در هفته گذشته پنج قطعه شعر جمعاً سی و چهار بیت شعر را خواندیم و مهم‌ترین از این پنج قطعه‌ها، یک شعری بود که به نوعی گویا و ترسیم‌کننده درخواست مشرکان در مورد معجزه شق القمر بود که نکات فوق‌العاده‌ای در این اشعار وجود داشت که بی‌سابقه است و هیچ جای تاریخ امکان دسترسی به آن نبود، اگر جناب ابوطالب علیه السلام آن را بازگو نمی‌کرد.

شعر درخواست را به عنوان اعجاز زیر سؤال نمی‌برد، اما پاسخگویی و معجزه را به شکل دیگری مطرح می‌کند. نه به آن شکلی که مشهور شده است، ماه دو نیم شد، یا برای ماه چه اتفاقی افتاد. نه اصلاً در بیان جناب ابوطالب علیه السلام این‌طور مطرح شد که ماه در گردش و طواف و سجده و دو نیم شدن است. هر اتفاقی که برای ماه بیفتد از هلال، تربیع، بدر، به افول رفتن، جلو و عقب و ایستادن آن همه حالات ماه را تعبیر به این کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این ماه است. و حکایت اسلام و حرکت انقلابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حکایت ماه است، که شق القمر را در این بستر معرفی کردند و در یک بیان ادبی جایی را که دشمن به عنوان نقطه ضربه تعیین کرده بود را علیه آنها تبدیل کردند و کار را به آنجا کشاندند که بیان، بیان **ان تَنْصُرُ اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ** شد، و قوت اسلام و ایمان را نشان دادند و به رخ کشیدند و شبهه را تبدیل به قوت کردند، در واقع اینجا در بیان تقسیم، حضرت ابوطالب علیه السلام شق القمر آنچنان که مشرکان درخواست داشتند و آدم‌ها تصور می‌کنند اتفاق نیفتاد. اما به روایت ابوطالب علیه السلام جور دیگری اتفاق افتاد. این خیلی مهم و برجسته بود که شعر بعدی به بروز و ظهور رسید و آن آنجایی بود که نسبت ساحر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داده بودند، ساحر به کسی می‌گویند که یک قوت و قدرتی نشان داد و حالا حریف می‌خواهد، بر سر آن قوت و قدرت بزند و او را تحقیر کند و جناب ابوطالب علیه السلام که گویی فن بدل همه شبهات را داشتند اینجا هم در مقابل ساحر، طرح مسئله‌ای می‌کنند، روی لفظ صدق حدیث و امین

بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متمرکز می‌شوند. گویی امین یک تعریفی پیدا می‌کند. امین یعنی کسی که ساحر نیست و این با دلالت‌هایی که مردم می‌شناختند تکمیل شد و با بیان استاد بزرگوار این قطعه شعر دوم، سوره مبارکه یس را به بروز و ظهور رساند. فرموده بودند که امین قدرت اتصال به غیب را دارد، ولی آسیب‌های این اتصال را ندارد. در نقطه مقابل ساحر قرار دارد. شاید لفظ امین هم با آن چیزی که ما قبلاً شنیده بودیم به مدد این شعر متفاوت می‌شود.

قسمت بعدی که در ادامه حکایت طیره بد دادن و نسبت شوم زدن به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، هم ورود به نسب و شرف می‌کردند. جاهایی از این قبیل ابوطالب علیه السلام، فن بدل آن را هم زدند و با تعابیر و متن‌هایی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کردند این موضوع را خنثی کردند. جناب ابوطالب علیه السلام شعر بی‌وجه نمی‌گفتند، اینکه یک شاعری بلند شود و بگوید؛ برنامه جدید دارد و شعر بگوید. همه این شعرها به عنوان ابزار مقابله بوده است و وقتی تعیین و تعریف و قرائت می‌شد که به خوبی خنثی‌کننده، نقشه‌های دشمنان بوده است.

قطعه آخر شعر، پنجمین قطعه شعر خوانده شد. ما دیدیم خیلی دشمن سعی دارد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را از عشیره قطع کند و با این مقدمه امنیت او را مخدوش و او را از بین ببرد. آن چیزی که در این شعر و کل شعرها خیلی می‌درخشید تکیه حضرت ابوطالب علیه السلام بر اسم مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و نسبت او با توحید و اقتباسی که این اسم دارد و تجلی این اسم در توحید و این نشان دهنده تسلط و احاطه حضرت ابوطالب علیه السلام به کتب آسمانی است.

در مجموع تمام این شعرها روی یک نقطه متمرکز بوده است. این نتیجه‌گیری را از خیلی شعرها گرفتیم و آن اینکه هر جا قوانین مدنی دارد. این قوانین مدنی حکم حفظ برای آدم‌ها دارند. اما اگر کسی بخواهد کسی را اذیت کند و از بین ببرد، باید سلب حق کند با توجه به این قوانین باید یک راهی را پیدا کند که در این زمینه، او را از حشش محروم کند، و بعد او را بکشد. این اتفاق در مورد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خیلی موزیانه در حال اتفاق افتادن بود که عمده شعرهای ابوطالب علیه السلام به نوعی که آن‌چنان که گفتیم خنثی‌کننده آن بود. آنچه تاکنون گفتیم مرور جلسات قبل بود.

دقیقه‌ی ۱۰ تا ۲۰

بررسی بیت‌هایی از بلندترین شعر جناب ابوطالب علیه السلام

اما امشب تمرکز را می‌گذاریم روی یک قطعه شعر که طولانی‌ترین اشعار در کل دیوان حضرت ابوطالب علیه السلام است. چند باری راجع به این صحبت کردم و وعده‌اش را داده بودم. شاید مهم‌ترین و طولانی‌ترین اشعار حضرت ابوطالب علیه السلام است.

بیش از صد و سی بیت دارد. قطعاتی از این شعر اختصاص دارد به دوران نوجوانی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که باران نیامده بود و منجر به نماز باران شد، ولیکن از ظاهر این شعر بیشتر مرور مطالب گذشته، ولی بسیار متراکم‌تر و منظم‌تر را شاهد آن هستیم.

به هر حال وقتی یک قصیده صد و سی بیت داشته باشد، مطالب کنار هم تر هستند، خیلی جاها هم به این می‌خورد که مربوط به شعب هم باشد. تلقی من این است که اگر دیوان حضرت ابوطالب علیه‌السلام را مثل قرآن بگیریم، البته قرآن که مثل ندارد، اما اگر مثل برای قرآن بگیریم، این شعر سوره بقره آن است. طولانی‌ترین شعر است که به نوعی فهرست و سرفصل‌های اشعار دیگری هم هست. یعنی چه بسا می‌شد، اگر کسی می‌خواست از کل دیوان صرف نظر کند و روی همین قصیده بایستد عصاره‌ای از کل دیوان را گفته است.

اما شعر:

خلیلی ما اذنی لأول عال
بصغواء فی حق ولا عند باطل

این لفظ یک اصطلاح است که شاعران استفاده می‌کردند، یا ای خلیل من، که استاد توضیح می‌دهند که کجا از خلیل و یا حبیب استفاده می‌شد. ای خلیل من؛ من به عتاب و سرزنش هیچ کدام از سرزنش کننده‌ها گوش فرا نمی‌دهم و بدان‌ها توجهی ندارم.

خلیلی ان الرأی لیس بشرکه
ولا نهنه عند الامور البلائیل

ای خلیل من؛ رأی و نظری که با خرد و اندیشه همراه نشود و در هنگام اندوه و ناراحتی روشن و واضح نباشد و به کار نیاید، قابل اعتماد نبوده و نمی‌توان بر آن تکیه کرد. این دو بیت شروع این است که من حرف سرزنش کننده‌ها گوش نمی‌دهم و حرف قابل توجهی هم نیست که هیچ عاقلی به آن توجه کند.

در این دو بیت خیلی نکته جالبی است، اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با اصطلاح خلیل ذکر می‌کند، یعنی دوستی آنها از حد معمول خیلی وسیع‌تر است. با اینکه فاصله سنی هم دارند، حس ارتباط خیلی ویژه‌ای را نشان می‌دهد.

دوم اینکه فکر می‌کنم این موضوع مهمی است، از این جهت که هدف حضرت ابوطالب علیه‌السلام روی بحث، استدلال روی بحث است. از همان اول این بحث را روی عقل و خرد می‌بندد. بقیه آن را باید انتظار داشته باشیم اینکه از روی حجت عقلی و حجت شرعی آنها بود و معیار حق بود و این واژه *صغواء* به نظر این هم خودش نکته دارد و آن هم مثل غوطه ور شدن در حق است. یعنی این‌طور که به ذهن می‌رسد، فقط معیار داشتن نیست. اینکه یک کسی تمام وجود در حق شناور باشد یا در آن غوطه ور باشد یک چنین حالتی دارد.

برویم بیت‌های بعدی:

ولما رایت القوم لاود فیهم
وقد قطعوا کل العری والوسائل

وقتی که دریافتم آن قوم، هیچ مودتی بین آنان نیست و تمام پیوندها و روابط دوستی و خویشاوندی را پاره کردند.

وقد صار حونا بالعداوه ولاذی
وقد طاوعوا امر العدو المرائل

می‌فرماید که آشکارا با ما دشمنی کردند و ما را مورد آزار و اذیت قرار دادند و از دشمنان سرسخت ما پیروی کردند و با آنها همکاری کردند.

و با قومی هم پیمان شدند که گمان‌های بدی نسبت به ما در سر می‌پروراندند، و از شدت خشم و کینه به ما انگشتشان را از می‌گیرند.

این سه بیت دارد، ماهیت دشمنی اینها را مورد توجه قرار می‌دهد درست می‌گوییم؟

بله، دقیقاً همین‌طور است.

وصبرت لهم نفسي بسمراء سمحه وایبض غضب من ترا المقاول

با نیزه‌های نرم و انعطاف‌پذیر و شمشیرهای تیز و برنده که از میراث پادشاهان است نسبت به آنها صبر پیشی گرفتم.

ترا المقاول را گرفته میراث پادشاهی که به هر حال من صبر کردم با نیزه‌های نرم و انعطاف‌پذیر و شمشیرهای تیز و برنده.

وأحضرت عند البيت رهطی و اخوتی وامسكت من اثوابه بالوصائل

فکر می‌کنم بیت ششم می‌خواست بگوید که خیلی ملاحظه آنان را کردم. اما نه اینکه از سر ضعف باشد، خیلی حالت اینکه یک پادشاه قوی همه ابزارهای مقابله را داشته باشد ولی ملاحظه نکند.

دقیقه‌ی ۲۰ تا ۳۰

من همه خویشان و برادرهایم را حاضر کردم در کنار بیت خدا، وامسكت من اثوابه بالوصائل، قوم و برادرانم را کنار خانه خدا نگه داشتم و از پرده کعبه پارچه‌های یمانی برداشتم که مثلاً توسل کنم ...

در این چند بیت شعری که خواندید پس زمینه‌هایی که مربوط به عرب جاهلیت است را می‌شود خیلی راحت استخراج کرد. وقد حالفوا قوما علينا، کلاً بین آنان میثاق‌نامه یا پیمان‌نامه‌هایی بود که همدیگر را حفظ می‌کردند. این پیمان‌نامه‌ها گاهی می‌شد که یک مرتبه همه وفاق کنند بر علیه یک کسی و آن را منزوی کنند. یکی بحث پیمان‌نامه‌ها است و یکی بحث داشتن عده و عده است. مثلاً فرض بگویید یک قومی، یک قبیله‌ای یک شمشیر و نیزه دارد و یک قبیله‌ای آنها را تعمیر می‌کند. مجموعه آنها با هم کار می‌کنند. وقتی سیمای آنها را می‌بینید و شهرش آنان را می‌بینید، این‌طور نیست که همه شهر نیروهای رزمنده داشته باشد، بعضی از شهر نیروهای رزمنده دارد، اما همان نیروهای رزمنده برای همه اقوام قبیله‌ها رزمندگی می‌کنند. یعنی یک جورهایی تقسیم کار می‌کنند.

یک مزدوری هم می‌کند، یعنی اجاره هم می‌دهند. یا روی یک قاعده قراردادی این کار را می‌کنند؛ درست است؟

بله. این شعرها پس زمینه‌های جاهلیت را به خوبی نشان می‌دهد. شما باید از این شعرها بگویید پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در چنین بستری قیام کردند.

یک بستری که شما غیر ممکن بود که اگر مخالف آنها بودید، بتوانید کاری انجام دهید. چون در بافتی که آنها تشکیل دادند هیچ مخالفی عرض

اندام نمی تواند بکند. یعنی به دلایل نظامی که چیده شده است. ولی در عین حال نظام آن پادشاهی نیست، ولی همه آن سختگیری های نظام پادشاهی را در خود دارد.

نظام پادشاهی نیست، چون نمی شد پادشاهی باشد؟

اولاً آنها سنت خود را از حضرت ابراهیم علیه السلام گرفتند و مجبور بودند آن چیزی که از دین حضرت ابراهیم علیه السلام بود را حفظ بکنند و تحریفش نکنند.

یعنی شما یکی از آموزه های مهم حضرت ابراهیم علیه السلام را یک جور ضدیت ان نظام پادشاهی می دانید.

بله. ولی در عین حال اینها نظام قومیتی خودشان را طوری چیدند که شبیه نظام پادشاهی عمل کند، ولی قومیت آن حفظ شود.

ولی خدعه کردند. یعنی می گویند دور زدند به همان نظام قبیله ای را این طوری از آن خروجی گرفتند.

حالا اگر دو تا شعر که بالا بیاید فکر کنم این موضوع واضح تر باشد.

وقد صار حونا بالعداوه ولاذی وقد طاوعوا امر العدو المزائل

و اذیت کردند و دشمنان سرسختی با آنها پیروی کرده و همکاری کردند، وقد طاوعوا امر العدو.

اینجا باید یک دشمنی وجود داشته باشد، شاید بخشی از این قبیله است یا که جایی است که عموم را حضرت ابوطالب علیه السلام دارد نسبت می دهد به تبعیت از آن درست است؟

بله.

و بعد وقد حالفوا قوما علینا، که حلف است که مبنای قید داشته باشد و بعد صبرشان شمشیر و اسلحه را فکر کنم از بیت ششم گفتید و بعد هم گفتند

رہطی /خوتی کنار کعبه آوردم. این کعبه این پارچه های یمانی را برداشتند. وامسکت من اثوابه بالوصائل، چه می خواهد بگوید؟

رہط به کار می برد، اینها اصطلاحات قرآنی هم هست، رہطی و /خوتی، یعنی اینها گروه کوچکی را، اینها مثل اینکه شبیه به پناهنده شدن، یا نه شبیه

به اینکه همراه می شوند با طواف کنندگان یعنی خودشان را بیست و چهار ساعته در اختیار طواف کنندگان می گذارند به نوعی که در بین آنها گم

می شوند یعنی خیلی هم در چشم نیستند.

اینجا دارد که جور پناهگیری را می گوید. یعنی مظلومیتش را دارد می گویند. بیان مظلومیت است، گم شدن بین طواف کنندگان.

بله، وامسکت من اثوابه بالوصائل، مثل اینکه یک کسی در کعبه باشد گویی لباسش هم از پرده های کعبه باشد.

این همان مطلبی بود که قبلاً هم به آن رسیدیم، اینکه حضرت ابوطالب علیه السلام معتکف بودند. خیلی چسبیده به بیت بودند و ارتباط ایشان با بیت خیلی ارتباط قوی بود. یک جنبه آن این بود که در پناه آن قرار داشتند. ظاهراً جزء قوانین جاهلیت این بود که اگر کسی مثلاً در حریم بیت باشد آنها نمی‌توانند آسیب بزنند.

یعنی یک جور بست نشینی و از باب حفظ جان است.

بله. حالا هم از آن جهت خیلی خوشحال شدند، اینها دور نمی‌افتند که بخواهند دیگران را به دین آشنا بکنند. برای مشرکان هم خود این مسئله‌ای بود اینکه خیلی خوب است که اینها بست نشستند.

من می‌فهمم که شعر ابو طالب در واقع داخل حرم است، تدبیری بوده که اگر می‌خواستند اینها یک ذره دورتر بروند و برای پناه گرفتن فاصله بگیرند، کارشان ساخته بود و تمام بود. یعنی راه دفاع از خودشان این بود که بیخ گلوی دشمن باشند. یعنی امن‌ترین جا همین شکلی بود. این خیلی مهم می‌شود چون شعب که فاصله نداشت. خانه آنها همانجا بود در کنار خانه کعبه، در فاصله چند ده متری آن، از این جهت جالب است.

دقیقه‌ی ۳۰ تا ۴۰

قیاماً معاً مستقبلین رتاجه لدی حیث یقتضی حلفه کلّ نافل

در مقابل درب اصلی خانه کعبه ایستادیم و همه‌ی ما به عهدها و نذرهای خود جامه عمل پوشاندیم.

مثل اینکه شما نذر حلف دارید، ما هم حلف داریم. حلف ما در چه مورد هست، حلف شما در چه مورد؟ ما به حلف خود معتقد هستیم و به آن جامه‌ی عمل می‌پوشانیم، طرف حلف ما هم خدا است.

و حیث ینبئ الا شعرون رکابهم بمقتضی السیول من اساف و نائل

این بیت نهم برای من سؤال برانگیز است و به نظر من رسید در خواندن آن باید از شما کمک بگیریم. این‌طور ترجمه شده است: جایی که حاجیان شتران خود را در محل انتهای سیل در دو طرف دو بت (اساف و نائل) به زانو خوابانیده بودند. اساف و نائل دو بت بودند، یکی از آنها را چسبیده به حجر نصب کرده بودند، یکی دیگر از آنها را نزدیک زمزم. ایشان یک جورهای مختصات یابی می‌کند؟

جائی که فرمود در مقابل درب اصلی ایستاده بودیم و عهد کردیم، یعنی مثل اینکه این محلی که نشانه گذاری می‌کنند، محلی است که عرب آن موقع، آن بخش را به عنوان محل حلف می‌شناسند. این دو قسمت ضمن اینکه نشان می‌دهد که بت پرستی به گونه‌ای بوده است که این بزرگواران اصلاً نمی‌توانستند چیزی در رد آن ابراز بکنند، چون بت‌های کعبه را امیرالمؤمنین علیه السلام در صلح حدیبیه، بعد از فتح مکه شکستند، یعنی کعبه پر از بت بود و این موضوع، یک جورهایی پس زمینه‌ها را می‌گوید که بین بت اساف و نائل محلی بود که محل قرار بوده است و هر کسی حلفی داشت در آن محل می‌بست، قبیله‌ها برای پیمان نامه‌های خود آنجا قرار می‌گذاشتند یا مذاکره می‌کردند، نامه‌های خود را امضا می‌کردند. حرف

این است که ما این محل را مقدس می‌دانیم، به صرف اینکه بین دو تابت /ساف و نائل بود، آنجا را ترک نکردیم. با اینکه آنها را قبول نداریم، اما همان‌جا قسم خوردیم. مثل اینکه شما آنجا را غصب کردید، در واقع برای ما بوده است. جایی است که ما باید قسم می‌خوریم، شما آمدید و اینجا را آلوده کردید.

محبسه بین السدیس و بازل

موسمه الاعضاء اذ قصراتها

این شتران بازوان و گردن هایشان داغ زده بود و علامت گذاری شده است و شترانی هفت ساله و هشت ساله هستند که به خوبی رام شده اند. شاید استعاره است از اینکه کسانی که اینجا هستند را فکر نکن می‌شود فریب داد. اینها داغ زده شده و مشخص هستند، اینها شتران هفت یا هشت ساله هستند.

در اینجا می‌خواهد خصوصیت این محل را از نظر آلودگی به افرادی که طواف می‌کنند نسبت بدهد، اما به قرینه می‌گوید که تمام اعضا و جوارح آنها را گویی برای چیزی نشانه کرده‌اند. مثل اینکه یک گوسفندی را قربانی می‌کنید، بعد می‌گویید که کتف آن برای فلانی، سرش برای فلانی. در واقع شناسنامه دارند. به خصوص در قربانی، هم کلیت قربانی و هم جزء به جزء آن را می‌گویند.

آدم‌ها هم تقسیم می‌شوند، مثلاً می‌گویند پای او برای این قبیله است، سرش برای آن قبیله است، دست آن برای این قبیله است. و گرنه اینکه وصف کند، مثلاً شترها این‌طور است که چیز مهمی نیست.

رهنم آدم‌های خودش را می‌گوید، اینهایی که جمع شده‌اند و ما داریم هم قسم می‌شویم، این‌طور نیست که بازی می‌خورند و پراکنده می‌شوند، بلکه اینها شترهای هفت و هشت ساله هستند، از آب و گل درآمده‌اند، داغ هم خورده‌اند.

اگر آن‌طوری به سمت خودشان بگردید این‌طوری می‌شود، اگر به سمت مشرکان بگردید جنبه منفی آن می‌شود. هر دو را می‌توان گفت، ولی چون در مورد دشمن صحبت می‌کند به نظرم جنبه منفی آن بیشتر باشد.

باعناقها معقوده كالعناكل

تری الودع فیها و الرخام وزینه

این شترها را بیشتر توضیح می‌دهد. در گردن‌های این شتران مهره سفید، مروارید و زیور آلات دیگری می‌بینید که هم‌چون خوشه‌های نخل بر گردن‌های آنان آویخته شده است. اینجا از داغ که یک جور علامت گذاری است به سراغ حلیه رفته است. بزک کردن اینها.

من تا قبل از اینجا تقریباً به این جمع بندی رسیده بودم که سوره ناس مدنی است، حالا شما شاید دوباره من را به آن نظر برگردانید. ولی از این بیت ظن من قوی شد که این سوره مکی باشد.

مکی است.

ولی علامه هم محتمل دانستند مدنی باشد، ولی از این جهت، خودم در جمع بندی، مدنی می‌دانستم.

پناه می‌برم به خداوند، به ربّ ناس از قومی که هر افتراء و زشتی را به ما نسبت می‌دهند و بر باطل و گمراهی خود اصرار می‌ورزند. خیلی لجباز است.

و می‌خواهد ما را به خودش برگرداند.

دقیقه‌ی ۴۰ تا ۵۰

این شعر را با شعر شتران در نظر بگیرید. یکی از پس زمینه‌ها شتران هستند. شتر برای آنان یک حیوان مقدسی بود که آن را حتی تا نزدیک بیت هم می‌آوردند.

سواره طواف می‌کردند.

چه بسا برای طواف آنها ارزش قائل بودند، به همین دلیل بعضی از شتران را نذر بت‌ها می‌کردند. بعد از طواف، هر کدام از قسمت‌های شتر را برای بتی ذبح می‌کردند و به خاطر اینکه این شتران به مسلخ و قربانگاه آمده‌اند، آنها را زینت می‌کردند، مثل اینکه دارند به بهشت می‌روند، به عرش خود می‌روند. پس این شعرها در وصف همراهی شتران در مناسک جاهلیت است. حضرت ابوطالب علیه‌السلام می‌فرمایند؛ ما در مقابل درب کعبه حلف خودمان را خواندیم، ولی گویا اینها حلف خود را بین حجر و بین زمزم را می‌خواندند. محل حلف را تغییر دادند، از این نظر بدعت به حساب می‌آید، بدعت در کار مشرکان به حساب می‌آید.

کمی از حالت ابهام خارج می‌شود.

و من ملحق فی الدّین ما لم نحاول

و من کاشح یغتابنا بمعیه

تعویذ می‌کند. از چه کسی پناه می‌برم به خدا؟ و پناه می‌برم به خداوند از هر کینه تیزی که دشمنی خود را پنهان داشته است و از ما بدگویی می‌کند، غیبت می‌کند و از کسانی که چیزهای ناروایی را به ما نسبت می‌دهند که ما هرگز مرتکب آن نشده‌ایم.

وراق لیرقی فی حرآء و نازل

و ثور و من ارسی ثبیرا مکانه

و پناه می‌برم به خداوندی که غار ثور و ثبیر را برافراشت و غار حرآء را جایگاهی والا برای عبادت قرار داد. اینجا هم غار ثور، هم غار ثبیر و هم غار حرآء مهم شدند.

بنابراین معلوم می‌شود که این بزرگواران هم بعضی وقت‌ها در آن غارها می‌رفتند، یعنی این‌طور نبود که آن غار فقط مختص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد.

می خواهد بگوید که مثلاً این شما نیستید که حرم را تعیین می کنید، مثلاً همین غار حرا که فقط ما می رویم، حرم هم هست، مقدس هم هست، ولی شما کجا و آن کجا.

در واقع داریم مختصات عبادتگاه را تطهیر می کنیم. آلودگی که در بیت به وجود آمده است را ما داریم تطهیر می کنیم.

این فرمایش شما خیلی مهم بود. من فهم خودم را توضیح بدهم. خانه کعبه و حرم آلوده شده است. حرا، ثور و ثبیر به عنوان مکان های مقدس می باشند، و تدابیر خاندان بنی عبدالمطلب علیه السلام یعنی خود عبدالمطلب علیه السلام، ابوطالب علیه السلام، عبدالله علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تطهیر بیت است. یک جایی از بیت باید بالاخره تطهیر شده باشد.

و بالبیت حقّ البیت من بطن مکه و بالله ان الله لیس بغافل

و پناه می برم به خانه خدا در وسط مکه از کردار شما و سوگند به خدا که پروردگار، از ظلم و ستم شما، غافل نیست و شما را مجازات خواهد کرد. سوگند به خدا که پروردگار غافل نیست و حالا سراغ ارکان می آید .

و بالحجر المسودّ اذ یمسحونه اذا کتفوه بالصّحی و الاصائل

و پناه می برم به حجرالاسود آن سان که آن را مست می کند و در صبحگاهان و شبانگاهان به دور او حلقه می زنند.

و موطاً ابراهیم فی الصّخر و طئه علی قدمیه حافیا غیر ناعل

پناه می برم به مقام ابراهیم علیه السلام بر بالای سنگ نرم و مرطوب درحالی که پا برهنه بود. حالا چیزی هم نقل کردند، که اسم ساره همسر ابراهیم علیه السلام نمی دانستم ای جا آمدند، ولی این طوری گفته این بنده خدا، سر ایشان را شست، در حالی که ابراهیم علیه السلام بر بالای اسب بود و سنگی زیر پای او بود تا بتواند، سر خود را متمایل کند. یک هم چنین چیزی هم گفت. البته حالا من باید بروم این را بینم اصل آن کجا است؟ ولی به هر حال مقام ابراهیم علیه السلام را این طوری تعریف کرد، قدمگاه ابراهیم علیه السلام در صخره که حافیا غیر ناعل. ابراهیم پا برهنه آنجا بود، گوشه کنایه نیست این حرمت نگه نداشتن مشرکان در تطهیر؟

الان شما دارید یک نوع اعتراض می کنید به سنت های باطلی که در همان جا جاری شده است و درست آن را می گوید، آن چیزی که درست هست، به خاطر آن کاری که شما دارید می کنید، برای اعراض از این خطاهایی که هست. در حقیقت شما وقتی که نتوانید آنجا بستر را درست کنید، بستر را اصلاح کنید، توانستید چه کار بکنید؟ اصل اعتراض خود را به آن برسانید. چون اصل اشکال آن فضا تغییر مناسک بیوت است. ظهور است همه خطاهای جاهلیت در بیت ظهور پیدا کرده است.

بله.

خیلی به نظر مهم است.

همه خطاهای جاهلیت! این = نشانه گذاری است ؟

بله.

یعنی شما یک شهری دارید که یک نماد مقدسی دارد. همه از شهرهای مختلف اینجا حضور پیدا می کنند. وقتی آنجا حضور پیدا می کنند باید یک جایی باشد که مقدس باشد. حالا هر کس سعی می کند که هر هنرنمایی دارد آنجا انجام بدهد. حتی باطل را همان جا انجام بدهد. همی نظوری بحث ریا مطرح می شود، بحث های مختلف؛ نفاق. حتی نفاق مکی اینجا شکل می گیرد، نفاق مکی عبارت از اینکه شما از موقعیت بیت، استفاده کنید، و بگویید من خداشناس هستم. در صورتی که خداشناس نیستید؛ مشرک هستید.

اینجا یعنی از قداست در جهت شرک استفاده کنید. از دین برای علیه دین استفاده کند.

و قداست را مثلاً بیاورید روی بت ها هم پیاده کنید. مثلاً در محل فوق که شما قسم می خوانید برای خدا، این قسم ها را برای بت ها هم بخوانید. بعضی ها مثلاً روی بت علامت گذاری کنید، بگویید با اینها باید سوگند بخورید! میانگین ها باید شاهدان شما، خیلی وقت ها هم بت، ما بت می گوئیم، برای او را به این معنا بت نبود. نماد مثلاً بازی بود، مثلاً بازی با دین بود، البت چگونه شما مثلاً حجر، حجر را می بینید سلام می کنید، فکر می کرد که می تواند...

مثلاً حجر بسازد.

حجری بسازد، بعد بگوید که به این هم همان طور سلام کنید، کودکانه با مناسک برخورد می کردند.

دقیقه ی ۵۰ تا ۶۰

وَكُلِّ سَحِيلٍ حَوْلَ كَعْبَةٍ رَبَّنَا فَتِيلاً و ما أْبْرَمَنَهُ بِالْمَغَازِلِ

همه دشت های حول کعبه، کعبه رَبَّنَا که شاید اصطلاح شد، شبیه ضرب المثل که دوک مثلاً می پیچند، مثل نخ مثلاً رشته می کنند. مثلاً می خواهد بگوید که همه آنچه که ابراهیم علیه السلام انجام داده بود و اینها، گویی شما نخ ریسیده شده را و در این اطراف هیچ مقدسی نبوده است که بازیچه قرار نداده باشید و نخ را به رشته تبدیل نکرده باشید. یک چنین چیزی، برداشت شما هم همین هست؟

بله.

در این بیت می گوید:

و اشواط بین المروتین الی الصفاء و ما فیهما من صوره و تماثل

پناه می برم به طواف های بین صفا و دو طرف مروه، حالا اینجا به نظرم خوب ترجمه نشد و صورت ها و مجسمه هایی که بین آن دو قرار گرفت. اینجا باید تأسفی باشد که از آلودگی بین محله صفا و مروه یاد می کنند.

او هم همین کار را کرد، آنجا هم صورت‌هایی از مجسمه‌هایی گذاشتند که شاهد بر این سعی باشند. اینها نماد درست کردند، آمدند شبیه حجر همان‌طور که حجر می‌گویند. شاهد در طواف است. گفتند چرا فقط و اینجا و یک شاهد داشته باشد؟ چرا فقط صفا و مروه باید داشته باشد؟ یکی گفت که چرا از صفا داشته باشد؟ و زن و مرد و هم داشته باشیم؟ یک نفر گفت که چرا یکی داشته باشد؟ دو تا داشته باشد. یک نفر گفت، نه این هم سه تا داشته باشد.

یعنی این دو بیت را باید یک‌جوری بخوانیم، مثلاً وقتی می‌گوید پناه می‌برم و به/شواط. مثلاً به آن شوط‌های بین صفا و مروه. دیگر این عطف نباید باشد. وما فیهما من صورق و تماثل که همان حکمی که بر مصرع اول جاری است، بر دومین جاری بشود.

به دلیل اینکه فکر کنید از این وهابی‌ها یک سری از آنها گردان کوه مروه، یک سری از آنها هم در کوه صفا بیاید. بعد شما وقتی می‌آیید از کوه صفا می‌روید به کوه مروه، چه کسی را می‌بینید؟ جناب بن فلان.. آن آدم را به جای اینکه هر چیز را ببینید، آن شعائر الله را ببینید. چون کار ما دیدن شعائر الله است. شما می‌آیید، می‌خواهید چه چیزی را ببینید؟ یک وهابی را می‌بینید. دومرتبه بر می‌گردید، سمت صفا دوباره یک وهابی دیگر می‌بینید. الان خیلی‌ها همان‌طور هستند. الان می‌روند حج، می‌گویند: اعصاب ما خورد شد. چرا؟ از بس اینها را دیدند، چه ربطی دارد؟ ما را به حال ما و انمی‌گذارند که چیست؟ سر خود را بلند کنیم دو تا از چشم در چشم شدیم. این نمادها مثل اینکه وضع نمادهای امر جدی بود، یعنی ما به آن می‌گوییم بت، در صورتی که این آنها برای آنان خدا که نبود، اینها مثلاً شاهد بودند. مثلاً چه بود؟ بازیچه بود، تبلیغات بود، یک جوری مثلاً از اینکه مردم از جاهای دیگر کشورهای دیگری یا جاهای دیگر می‌آید، یک خودشیرینی بود، می‌دانیم خودشیرینی بود. بعد این بوده است که مثلاً ما هم صاحب اینجا هستیم. اینجا برای ما است. ما هم می‌توانیم یک سری احکامی در آن بگذریم، این، این‌طوری بوده است و بعضی وقت‌ها شما، بعضی از جاها به یک مسجد می‌روید، نمی‌دانم هیئت‌ها، بعضی‌ها می‌گویند: بیاید اینجا بنشینید. نمی‌خواهم، به شما چه ربطی دارد؟ من اینجا کلی خادم هستم و مسئول است که بیاید اینجا بنشیند. حالا چه فرقی می‌کند. مرجع خاصی می‌شود. می‌گویند: نظم اینجا را نمی‌شود به هم بزنید. اینجا نظم دارد.

نگاه کنید اینجا صفا و مروه هم صورت تماثل دارد، ما الان به وسیله این بیت‌ها فهمیدیم که موضوع تماثل، اولاً که آنها بت نبودند، اسم آنها صورت و تماثل بود، دو؛ یعنی برای او را از منظر ما که الان داریم تحلیل می‌کنیم می‌گوییم که خصوصاً قدرتمند بودند که وقتی خداوند فکر می‌کند اینهارا اوئان مثلاً می‌گوید. ولی برای اینها صورت‌ها تماثل بودند و بعد فقط هم در خانه خدا نبودند، یعنی هر جایی آن بودند. مثلاً آب زمزم برای محله زمزم یک چیز مخصوص داشتند، برای سمت حجر، یک شکل مخصوص داشتند. البته ممکن است شما بگویید که همین الان هم که همین‌طور است. مثلاً برای زمزم هم یک علامتی می‌گذارند. علامت آب می‌گذارند. علامت نمی‌دانم یک چیزی می‌گذارند که باید صفا و مروه بلکه مشخص بشود که اینجا صفا و مروه است، یک علامتی می‌زنند. نه این علامت که نشان‌دهنده‌ی محل است، منظور نیست. این علامت

منظور، آن شاهدهی که آن منسک را دارد می‌بیند و قبولی اعمال شما، اعتناء به او است. یعنی با او مثل یک ذوی العقول برخورد می‌کرد. حالا چرا این ذوی العقول هست؟ چون این علامت را فلانی اینجا گذاشت، آن یکی اینجا گذاشت.

می‌خواهم بینم این بیت را چطوری معنی کنیم؟

و اشواط بین المروتین الی الصفاء و ما فیهما من صوره و تماثل

من از رفت آمد بین صفا و مروه توهم دارم که باید چشم من بیفتد در چشم این تماثل. می‌خواهم بشنوم. من از آن سعی، سعی که چشم من به چشم این تماثل بیفتد، پناه می‌برم.

بله، بله

و ما حج بیت الله من کل راکب و من کل ذی نذر و من کل راجل

بعضی بیت‌ها ظاهراً خیلی مثبت است، نمی‌دانم می‌شود همه را از اول منفی گرفت، از سر تا پایین یا بعضی‌ها منفی، بعضی‌های مثبت. نه این هم همین‌طور هست.

و ما حج بیت الله من کل راکب و من کل ذی نذر و من کل راجل

شما حج آمدید، سواره، بیاید پایین.

این را خیلی مطمئن نیستم که اصلاً طواف شاید همین الان هم در فقه با سواره، آن هم باشد، در قرآن می‌شود ...، آیه آن را هم الان حضور ذهن ندارم، آیه هم ممکن است بوده باشد.

خیر، درست است، ممکن است شما دارید، بعضی‌ها را روی تل می‌برید اشکال ندارد. بله. آن که هست، اما ببینید، و ما حج بیت الله من کل راکب، و من کل ذی نذر و من کل راجل، یک عده پیاده آمدند. یک عده هم سواره دارند طواف می‌کنند. چرا سواره؟

دقیقه‌ی ۶۰ تا ۷۰

چون وقتی شما سواره می‌روید. یعنی اینکه دارید رفع تکلیف می‌کنید. یعنی دیگر حالا دیگر واجب است. چون واقعاً واجب بود، دیگر واجب است که دور می‌چرخیم، حالا با شتر خود دور می‌چرخیم. یعنی یک عده‌ای نذر می‌کنند، اما نذر آنها را مثلاً می‌آیند به قربانی برای آن. می‌خواهد بگوید که شما آمدید همه‌ی حالت‌های حج را آلوده‌ی به احکام خودتان کردید. چه راجل، چه پیاده بیاید آن یک چیزی می‌گوید چه نذر کند، آن یک چیزی می‌گوید. چه راکب باشد یک چیزی می‌گوید. یعنی هر کسی یک جور حج را آلوده کرده است.

این خیلی جالب است. الان این شبیه این است که فرض کنیم وهابیت شیعه را متهم به شرک می‌کند. یک دفعه یک شیعه بلند شود به اینها بیچد که این چه شرکی است که شما دارید؟ کاری که جناب ابوطالب علیه‌السلام دارد می‌کند. می‌گوید خودت الان متهم هستی و خیلی هم خطرناک تکفیر داری می‌شوی! الان یقه‌ی اینها را گرفته است که این چه بلایی است و چه انحرافی است که شما ایجاد کردید، زیباتر می‌کند؟

و بالمشعر الاقصی اذا عمدا له
إلاّ الی مفضی الشّراج القوابل

اینجا معنی پس درست نیست، پس پناه می‌برم به عرفه مشعر الاقصی.

مشعر الاقصی عرفه می‌شود.

عرفه این بخش پناه می‌برم را دارم می‌گویم.

نه درست است، باز هم درست است، به خاطر اینکه خود آن مشعر را هم دارد اشاره می‌کند که در آنجا هم آلودگی دارد.

إلاّ الی مفضی الشّراج القوابل، الال اسم کوه است. می‌گوید پناه می‌برم به عرفه، زمانی که حاجیان از کوه الال به سمت انتهای مسیل‌های آب از زمین‌های ناهموار برای رسیدن به عرفه حرکت می‌کنند. دارد گرا می‌دهد. اینجا مقصد حرکت یعنی مبداء حرکت از عرفات نیست، بلکه دارد از آن نقطه‌ای می‌گوید از الال دارد می‌گوید که یک نما است. این الان یک سکانس است. یک دوربینی است که مثلاً از یک جایی دارد می‌گیرد. که یک کوه الال داریم که همه آدم‌ها دارند حالا نمی‌دانم الال کجا می‌شود؟ و اینها، آدم‌ها دارند از آنجا سرازیر می‌شوند به سمت عرفه.

فکر کنید همین جبل الرحمه خودمان باشد. اسم آن الال باشد. آن چون حالت عرفات به سمت منا حالت مسیل دارد اگر دیده باشید حالت مسیل دارد یک نکته دیگر هم هست که ...

کلاً مسجد الحرام مسیل است..

بله و بعد نکته آن این است که این شعر پس زمینه دارد. یعنی این قدر آش شور است که همان مقدار که می‌گوید شما و مشعر الاقصی شما، شما و عرفات شما، اینها خودشان می‌فهمند در عرفه از این کوه مثلاً آمده گفته که بیایند در این کوه، لابد در این کوه هم یک تمثال گذاشته است. مثل اینکه آنجا تا دلت بخواهد تمثال باران بوده است.

به جای تمام تابلوهای شهری این را حجاری کردند و بت چسباندند حالا بت را تماثل می‌گوییم.

بله، بت‌های ایشان هم از یک جای خوب آوردند، از ایتالیا آوردند.

سنگ آن را خیلی مرغوب درست کردند.

حالا شما فکر کنید همه می‌روند کوه الال بعد می‌روند، کجا می‌روند تقرب می‌جویند؟ به آن، آن را می‌بوسند به زمین می‌افتند گریه می‌کنند، ناله می‌کنند حوائج خود را می‌خواهند.

این اصل شیطان است، یعنی یک جایی کاربری آن صد و هشتاد درجه وارونه بشود.

بله دیگر همین طور است. بین مثل اینکه شما حرم‌های اهل بیت علیهم‌السلام را به مراکز فحشا تبدیل کنید، نه مراکز استعجابت دعای استقلال بدون توحید. خود اهل بیت علیهم‌السلام هم که به این کار که رضایت ندارند.

البته پیدا است گاهی هم ممکن است ما داریم روی لبه حرکت می‌کنیم. گاهی هم از لبه آن طرف تر هستیم. خیلی آداب زیارت مهم است.

بله. الان خیلی کارها انجام می‌شود. می‌گوییم که اینها محترم هستند. اما محترم هستند که آن بنده خدایی که شما دارید می‌روید شصت و سه سال عمر کرده است، آن بنده خدا چهل سال عمر کرده است، آن بنده خدا بیست و نه سال عمر کرده است، او بنده‌ای بود از بندگان خدا، حتی هفتاد سال هم عمر نکرد، هشتاد سال هم عمر نکرد. این قدر ضعف خودش را دارد نشان می‌دهد که دارد می‌گوید من بیست و نه ساله هستم. حضرت صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها دارد می‌گوید که من هجده ساله هستم. آن یکی می‌گوید که من بیست و نه ساله هستم. هیچ نشانه‌ای از اینکه ما یک کسی هستیم غیر وساطت چیز دیگر ندارد، حالا شما اگر این القای توحید در این مراسم و مناسک نشود چه می‌خواهید جواب خدا را بدهید از محبوبیت یک جریان.

اصلاً از قرآن هم می‌شود حذف توحید کرد.

بله، اگر ما مطمئناً آن موقع را می‌دیدیم می‌گفتیم که این نشانه‌ی صفا و مروه است، این نشانه‌ی مثلاً تمثال چقدر اینها هنرمند هستند. واقعاً آدم ذوق هنری اینها را می‌بیند باید به بهجت بیاید که حالا هنرمند هستند، این اثر هنری را ببیند، وای چقدر شکوه دارد. در صورتی که شما دارید اصل حج را به هم می‌زنید. اصل حج یک تمرکز است، یک وقوف در عرفات است. وقوف عرفات اینکه شما خدا را ببینید. بعد بیاید مشعر، بعد نمی‌دانم فلان کار را بکنید، دیگر نمی‌خواهد شما بلافاصله می‌گویید که آقا جان در مشعر نزدیک این مشعر الاقصی عرفات نماد شیطان الان هست یا نیست؟ برای آنجا نماد گذاشتند، ما هم همین کار را کردیم. جواب این است که آن یک کسی بود که نماد گذاشته است. یک وحیی به او می‌شد که نماد گذاشته بود. یک دلیلی داشت. اگر او می‌خواست در عرفات هم مثلاً نماد باشد یا در صفا و مروه هم صورت تمثال باشد ...

یک حجرالاسود هم آنجا می‌گذاشت سنگ که کم نبود.

بله، شما چرا آمدید در این حیطة دخالت کردید؟ تمام بحث خدا با این مشرکان در سوره مبارکه انعام و در سوره‌های مختلف سر این است که اینها خوششان می‌آمد که احکام را تغییر بدهند و براساس این خودی نشان بدهند، نشان بدهند که ما اینجا کاره‌ای هستیم.

داریم می‌گوییم که نماد یک کاری است. اگر این را ابراهیم علیه‌السلام انجام بدهد، توحید است. هر غیر ابراهیمی انجام بدهد می‌شود بت، شرک.

دقیقه‌ی ۷۰ تا ۸۰

بله، دیگر این راجع به همه‌ی سنت‌ها است. شما الان چله می‌گیرید. ممکن است مثلاً امام معصوم گفته باشد چله بگیرید. ولی شما می‌گویید برای چه چله بگیرم؟ شما مگر چه کاره هستید که چله می‌گیرید؟ شما می‌گویید که دعا است. می‌گوییم که چرا چهل روز، بگویید پنج روز، بگویید ده روز، چرا این را سنت می‌کنید؟ این ابداع‌هایی که در سنت‌هایی که می‌آورند اینها خیلی خطرناک است. ببینید خیلی این شعرها عجیب است، اصلاً شگفت‌انگیز است. موضوع اصلی مشرکان شرک بود. دیگر اسم آن هم معلوم است، ظهور این شرک در بیت الله بود، حضرت ابوطالب علیه‌السلام زودتر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام بت شکسته است. چرا؟ ببینید این چرا بت شکنی حضرت ابوطالب علیه‌السلام است؟

منطق آن رازده است.

بله و در موقعی این منطق رازده است که خود یک تنه این کار را انجام داده است. چقدر این شعرها جالب است. یعنی یک دور حج را رفته‌است. یک دور طواف را رفت، یک دور رفت عرفات بعد دوباره ...

هنوز درنیامده است، کار دارد. حالا جمره می‌رود، جمره کبری می‌رود. خیلی خوب است، خیلی جالب است.

و توقا فهم فوق الجبال عشیه یقیمون بالای صدور الرواحل

و پناه می‌برم به ایستادن و توقف آنها در شبانگاه بر بالای کوه‌ها که پس از آن شتران آنان را از عرفات به سمت دیگر سوق دادند.

و لیلۃ جمع و المنازل من منی و هب فوقها من حرمة و منازل

و پناه می‌برم به منزل‌گاه‌هایی که در منی که حرمت هیچ جایی به پای آن نمی‌رسد.

و جمع اذا ما المقربات اجزئه سراعاً كما یخرجن من وقع وابل

و پناه می‌برم به جایی که اسب‌های نیکویی که نزدیک خانه افسار می‌شوند، این مکان را به سرعت می‌پیمایند. گویی که از ریزش بارانی تند هراسیده و می‌گریزند.

چقدر وصف قشنگی می‌کند، در حج یکی یکی از عرفات حرکت می‌کنند، به مشعر وقتی می‌آیند، به مشعر یک جایی می‌رسند که هر کس می‌خواهد زودتر خود را به جمرات برساند.

و بالجمره الکبری اذا صمدوا لها یؤمنون قدفاً رأسها بالجنادل

و پناه می‌برم به جمره، مکان پرتاب سنگ در منی، آن سان که حاجیان آن را با پرتاب سنگ مورد هدف قرار می‌دهند.

حالا از اینجا می‌آید این منسک را با اختصاصات قبیله‌ای همراه می‌کند.

و کنده اذ ترمی الجمار عشیه تجیر بها حجاج بکر بن وائل

و آن سان که حاجیان قبیله بکر بن وائل به قبیله کنده، زمانی که شبانگاه در مکان پرتاب سنگ هستند، پناه می‌دهند. یعنی یک رسمی داشتند که بکر بن وائل، باید آن شبی که جمره است و اینها به کنده پناه بدهند، یعنی اینها نزد آنها می‌رفتند مهمان می‌شدند.

معلوم است همیشه در منا تراکم بود و همیشه مشکل اسکان بود. معلوم است در منا همیشه از همان اول تراکم بود و همیشه مشکل اسکان بوده است، چون به هر حال یک تعداد خیلی کمی که عجول هم بودند، سنگ بزنند و بعد به کار و برنامه‌هایشان برسند. خیلی جالب است.

حلیفان شدّا عقد ما احتفاله
وردّا علیه عاطفات الوسائل

این دو قبیله هم پیمانانی هستند که عهد و پیمانشان را محکم کرده‌اند و اسباب و مقدمات آن را فراهم کردند. اینها ظاهراً الگوی دو قبیله‌ای بودند که این کارها را با هم بستند.

پس زمینه‌های آن این است که اینجا در حج، چرا باید پناه برد؟ به خاطر اینکه شنیدید که از ته سوزن رد می‌شد، از درب دروازه رد نمی‌شد، یک موقعی می‌بینید که در هنگام حج، در یک جاهایی آن قدر ضابطه‌مند، آن قدر دقیق، آن قدر همه رد می‌شود، خارج از حج که هست، همه‌ی اینها را پشت سر می‌گذارد. یعنی یکی از وجوه این کنده این است که اینها اولاً خیلی مرتب هستند، آن شب دقیق می‌آیند و هم چنین برای آن قوم دیگر که حجاج بن بکر وائل است، جا اختصاص می‌دهند، خدمتگزاری می‌کنند. من از این پناه می‌برم. می‌گوید: اینکه خوب است. می‌گوییم: هر خوبی نشانه خوبی نیست. اگر کسی در خارج از منسک، ظلم روا بکند یا به نحوی مسائل را نداشته باشد، آن خوبی او جنبه‌ی نفاق پیدا می‌کند، جنبه‌های دیگری پیدا می‌کند. یعنی معلوم است براساس منفعت‌ها این کار را انجام می‌دهد.

و حَطْمَهُمْ سُمْرَ الرِّمَاحِ مَعَ الظُّبَا
و إِنْفَادِهِمْ مَا يَنْتَقِي كُلُّ نَابِلٍ

اینها وقتی با نیزه‌ها و اینها می‌آیند، فکر کنم ظُبا، آهو شود، می‌زنند. بعضی از این بیت‌ها که ترجمه ندارد من مقابله کردم، افتاده‌ها را گذاشتم، و إِنْفَادِهِمْ مَا يَنْتَقِي كُلُّ نَابِلٍ، و اینکه از هر طرف می‌آیند، ظاهراً خیلی ملاحظه شکار و این چیزها، مثلاً احرام و این حرف‌ها را نمی‌کردند، حالا یک بیت دیگر هم بود که به جای این می‌شود گذاشت.

و مَشِيهِمْ حَوْلَ البِّسَالِ و سَرْحِهِ
و سَلَمِيهِ وَخَدَ النِّعَامِ الحَوَافِلِ

و آمدن آنها که به شکل شترمرغ‌هایی که خیلی سریع می‌آیند، آنها را مورد توجه قرار داده است. بعد بیت بعدی هم باز همین شترمرغ و این چیزها را دارد، می‌گوید:

و حَطْمَهُمْ سُمْرَ الصِّفَاحِ و سَرْحِهِ
و شَبْرَقِهِ وَخَدَ النِّعَامِ الجَوَافِلِ

اینان نیزه‌های تیز و برنده، یا سنگ‌های سیاه، را شکستند و شتران آنها هم چون شترمرغ‌های سریع حرکت می‌کرد و در مسیر خود درختان و گیاهان خاردار و خشک را می‌شکستند. اینجا دارد راجع به همان قبایل کنده صحبت می‌کند که بکر بن وائل به آنها پناه می‌دهد.

یعنی اینها مبالغاتی نداشتند، درگیر احکام نبودند، کار خودشان بود، فقط شبیه یک تفریح، شبیه یک خوش گذرانی و پیک نیک بود.

فهل فوق هذا من معاذ لعائذ؟ و هل من معید یتقی الله عادل؟

آیا غیر از این پناه و ملجأها چیز دیگری هست که پناهنده‌ای به آن پناه ببرد؟ و آیا پناه دهنده‌ای غیر از خداوند عادل وجود دارد؟.

خیلی عالی، فهل فوق هذا من معاذ لعائذ، معلوم شد که همه‌ی موارد فوق، جنبه‌های منفی داشته است، ولو اینکه ما جنبه‌ی مثبت آن را ...، آن مخاطب می‌دانست، وقتی می‌گوید مشعرت این است، عرفات این است، منایت این است، لازم نبوده که بگوید ایرادش کجا است؟ چون موضع ابوطالب علیه‌السلام و اینها مشخص بوده اینها به حج تحمیل و اضافه شده است.

دقیقه‌ی ۸۰ تا آخر

شاهکار این است که از بیت سی و یک می‌زند به آن صحیفه‌ای که اینها علیه حضرات در شعب تنظیم کردند.

ألم تعلموا أن الصحيفة أهلكت و أن الذی جئتكم به قول باطل

می‌خواهد بگوید که محصول آن حج این می‌شود. نذر آن حج این رفتار درمی‌آید.

یطاع بنا الاعداء و د والواننا یسد بنا ابواب ترک و کابل

آیا دشمنان مطیع ما خواهند شد؟ در حالی که آرزو دارند ما، از حجاز، به سمت سرزمین‌های ترک و کابل بیرون برویم، تا دروازه‌های آن شهرها را بر ما ببندند و نتوانیم به حجاز برگردیم. قصد نفی ولد، گزینه‌هایی مطرح بوده است.

کذبتم و بیت الله نترک مکه و بطن الال امرکم فی بلابل

به خواسته و آرزویتان نخواهید رسید. چرا که سوگند به خداوند، شهر مکه و کوه عرفات را ترک نمی‌کنیم، مگر اینکه شما را در مصیبت اندیشه‌های خاطرتان گرفتار سازیم.

و کلاً لعمراً لله لا تخرجوننا و نخرج من حقانها لم نقاتل

هرگز این‌طور نخواهد شد، به خدا قسم نمی‌توانید ما را اخراج کنید و ما خارج نمی‌شویم مگر اینکه جنگ نمایانی، قتالی هم اتفاق بیفتد.

فکر کنید اگر امثال ابوطالب علیه‌السلام نبودند، کسی هم به آنها چیزی نمی‌گفت، آنها هم مرتب پیشروی می‌کردند، کما اینکه همین‌طور هم بود و به مردم هم خوش می‌گذشت. برای مردم عوام چه فرقی می‌کند که حج را آن‌جور بگذرانند یا این‌جور بگذرانند؟ برای آنها مهم بود که به حج بیایند، اتفاقاً بیایند یک دور هم نشینی، یک برنامه‌ی ...، تفریح است، هفت دور هم می‌زنند. اینکه دیگر کاری ندارد. یعنی بعضی وقت‌ها سیمای زندگی که ما درست می‌کنیم اگر کسی با آن مخالفت کند خیلی به هم می‌ریزیم، چرا؟ چون دارد با کل زندگی ما و اعتقادات ما بازی می‌کند. وحدت

آن شهر را اینها دارند می‌شکنند و اگر ابوطالبی نبود، اینها می‌آمدند برنامه‌هایشان را اجرا می‌کردند، چه اصراری دارند که آدم بخواهد با هر چیزی مخالفت کند.

كذبتهم و بيت الله نيزى محمداً
ولما نطاعن دونه و نناضل

دروغ گفتید، به بیت خدا قسم. ما هرگز محمد را رها نمی‌کنیم. ولما نطاعن دونه و نناضل، و در رکاب او نیزه و شمشیر می‌زنیم. علیه او نمی‌زنیم. یعنی الان شما از حجی که در آن خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نباشد براءت پیدا می‌کنید. این حج ابراهیمی یا آن حج براءتی که حضرت امام مطرح می‌کنند، همین است. اگر از درون حج، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نیاید و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام در نیاید حج نیست.

أبيت بحمد الله ترك محمد
بمكة أسلمه لشر القبائل

بحمد الله ابا دارم از اینکه محمد را ترک کنم، آن هم در مکه و او را به شرورترین قبیله‌ها تسلیم کنم.

وقال لى الأعداء قاتل عصابة
أطاعوه، و انبهم جميع الغوائل

بعضی از دشمنان به من می‌گویند که ریشه خود را بکش، قاتل. اطاعت از آنها کار کسانی هست که انسان‌های نادرستی باشند. انسان خوب از چنین کسانی تبعیت نمی‌کند.

اقیم على نصر النبى محمداً
اقاتل عنه بالقنا و القبائل

من در نصر نبی محمد، و یار و یاورى او به پا هستم و قتال می‌کنم با او با نیزه‌ام علیه قبیله‌ها.

و نصره حتى نصرع حوله
و نذهل عن أبنائنا و الحلائل

تا زمانی که در اطراف او کشته بشویم این راه را ادامه می‌دهیم، حتی اگر در این راه فرزندان و همسران خود را از دست بدهیم.

و ينهض قوم فى الحد يد اليكم
نهوض الروايا تحت ذات الصلاصل

آن قوم برای جنگ، در سپاهی سراسر آهن پوش بر علیه شما شرکت می‌کنند. پس سر و صدای آنان گویی صدای باقی مانده آب در کوله‌های آبی است که برشتران آب برمی‌بندند. این تصویر سازی حماسی هست. از اینجا دفاع از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که تا کجا پای او ایستاده‌ایم. می‌خواهید تا اینجا قطع کنیم، چون بعد از این فضا عوض می‌شود، چون ترسیم اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه جور آدمی است، خیلی مهم است. هرکسی نسبت به ولی زمان خود در هر دوره‌ای، باید چنین ارادتی ابراز کند که: یک، به توحید خدشه وارد نکند، و بت درست نکند و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رسول خدا بداند و این را اظهار کند. رسول خدا را دانستن در اظهار باید قدری دقت کرد، حتماً موضوع توحید را پررنگ تر از رسول نشان داد. این بماند تا در جلسه بعد ببینیم که ابوطالب علیه‌السلام چگونه مشق توحید را به ما یاد داد.

تدریس: به چشم منتظر

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان